روزنامه همدلی

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

سه‌شنبه ۲۲ خرداد ۱۴۰۳ _ ۴ ذیحجه ۱۴۴۵_ ۱۱ ژوئن ۲۰۲۴- شماره ۲۴۳۵ _ سال نهم

۸ صفحه _ قیمت ۱۰۰۰۰ تومان _ ضریب کیفی ۶۱۴

t.me/HamdeliNews newspaper.hamdeli@gmail.com hamdelidaily.ir

صاحب امتیار , مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان سردبیر: جلال خوش چهره

مدیر هنری: امین مریخی چاپ: صمیم ۲- ۶۵۵۸۶۸۰۱ - ۰۲۱ توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰

تهران- خیابان مطهری- نرسیده به تقاطع سهروردی- خیابان سنندج

خیابان زاهدان- پلاک ۸- واحد ۲- تلفکس: ۰۲۱۸۸۸۳۹۴۵۱ - ۰۲۱۸۸۸۴۹۸۴۳

نگاه

یادداشت «فریبا کریمی» به بهانه انتشار رمان «باغِ کَج»

بیانِ دغدغه‌های شخصی در دل داستان فولکلور

رمان «باغ کَج» نوشته فریبا کریمی به تازگی توسط انتشارات «نفیر» چاپ شده است. این رمان اجتماعی،که به سرنوشت یکی از زنان ایرانی در روستایی دورافتاده می‌پردازد،نخستین اثر کریمی است که با استقبال خوب علاقه‌مندان به ادبیات داستانی روبه‌رو شده. در خلاصه‌داستان این کتاب آمده:«بهمن، پس از ازدواج مجدد، خانه و زندگی‌اش را ترک می‌کند و این اتفاق، شروع حوادث و مسیر تغییرات تازه در زندگی شخصی و خانوادگی همسر او، «حریرا» است».

فریبا کریمی، متولد هشتم اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۱ در تایباد، دارای مدرک کارشناسی هنر در رشته‌ی طراحی فرش است. او نوشتن را از هفت سال پیش با انجمن روایت در مشهد آغاز کرده و تاکنون با انجمن میعاد در شهرستان تایباد ادامه داده است. این نویسنده به بهانه چاپ رمان «باغ کج»، یادداشت کوتاهی در اختیار ما گذاشته که می‌خوانید.

***

نوشتن را هفت سال پیش با انجمن روایت در مشهد آغاز کردم و با انجمن میعاد در شهرستان تایباد ادامه دادم. نوشتن آن‌قدر نرم و آهسته و کُند پیش می‌رود که درست یادم نمی‌آید نقطه آغاز من برای نوشتن کِی و کجا بود! فقط یادم می‌آید که در خیابان هاشمیه مشهد قدم می‌زدم به حوزه هنری که رسیدم مکث کردم. وارد آن‌جا شدم و راجع به کلاس‌های داستان‌نویسی سوال کردم و بعد شماره تماسم را برای دریافت اخبار مربوط به کلاس، در اختیار مسئول آن‌جا قرار دادم. همین که پایم را از حوزه هنری بیرون گذاشتم، دنیای داستان برایم تمام شد و به هیچ وجه، تصمیم جدی برای رفتن به آن کلاس نداشتم. حدود یک ماه پس از آن تاریخ، تماس‌های مکرر مسئول حوزه مرا به سمت این کلاس کشاند و آغاز جدی برای شروع نوشتنم رقم خورد. اوایل داستان کوتاه می‌نوشتم و خواندن داستان کوتاه را به رمان ترجیح می‌دادم. چند سال به همین روال گذشت. داستان کوتاه‌های دست‌وپاشکسته، نیمه‌کاره یا حتی کامل‌شده‌ای را فقط می‌نوشتم و رهایشان می‌کردم. یکی از این داستان‌ها مرا مجذوب خود کرد و روز به روز در ذهنم پرورش یافت. ابتدا تصمیم داشتم که آن را به یک داستان حدوداً بیست یا سی صفحه‌ای تبدیل بکنم اما هر چه‌قدر پیش می‌رفتم، توانایی عجیبی را در نوشتن رمان بیش‌تر از پیش در خودم می‌دیدم. بنابراین تصمیم گرفتم آن داستان کوتاه را به یک رمان تبدیل و طرح کلی آن را تنظیم بکنم. اولویت در نویسندگی برای من همیشه داستان کوتاه بود، هنوز هم همین‌طور است. سعی می‌کردم و می‌کنم بیش‌تر بنویسم تا به یک ساختار منسجم‌تر از نسخه قبلی خودم برسم.«باغ کج» با همه تردیدهایی که در شروع نگارش آن داشتم، آغاز شد. یک داستان فولکلور که دغدغه مردم آن، دغدغه‌های من هم بود؛ مردمی که سنت‌ها در زندگی آنها نقش پررنگی دارد. گرچه زمان داستان در گذشته است و با زمانه حال ما

کیوسک

شماره سوم مجله آفاق اشراق منتشر شد

شماره سوم مجله آفاق اشراق با ده عنوان مقاله در موضوعات حکمت، فلسفه و عرفان به سردبیری حسن اسدی تبریزی منتشر شد. شماره سوم مجله آفاق اشراق منتشر شد. «نقدی بر آراء دیمیتری گوتاس پیرامون حکمت مشرقیه»از زهرا زارع، «شب کوتاه وصال و تدبیر شاعرانه حافظ» از اصغر دادبه، «سفینه شاه همدان» از محمد سوری و سید رضا باقریان موحد و «مکاتیب نگاری در عرفان اسلامی» از سمیه جبارپور از مقالات منتشر شده در شماره سوم مجله آفاق اشراق هستند.«ملا عباس مولوی و اصول الفوائد»از مهدی عسگری، «شنب غازانی و مستنبط غروی،دوحکیم کم‌شناخته» از حسن اسدی تبریزی،«جلال الدین همایی و تبریز» از سعید کریمی قره بابا،«بندگی یا خدمت» از نصرالله پورجوادی،«مسئله دعاوی متعارض حقانیت» از جان هیک و ترجمه بهزاد سالکی و «شر» از جان ککس و ترجمه هدایت علوی تبار از دیگر مقالات شماره سوم آفاق اشراق هستند.گفتنی است آفاق اشراق دو فصلنامه میان رشته‌ای فلسفه و ادبیات است که به مدیرمسئولی و سردبیری حسن اسدی تبریزی و منتشر شده و از طریق سایت aeshragh.ir در دسترس علاقمندان قرار می‌گیرد.

گوناگون

معبد مصر چطور از آمریکا سر درآورد؟

موزه«متروپولیتن» این روزها، خانه یکی از معبدهای باستانی مصر است اما امتیاز نگهداری از این بقایای باستانی به سادگی به «متروپولیتن» واگذار نشده است بلکه مجموعه‌ای از عوامل ازجمله پول و سیاست در رقابت برای نگهداری از این معبد تأثیرگذار بوده است.در دهه ۵۰میلادی مصر تصمیم گرفت با ساخت «سد اسوان» در قالب سازه‌ای با معماری خاص، طغیان رود«نیل» را کنترل کند.در این صورت کویر به کشتزار تبدیل می‌شد و توربین‌های هیدروالکتریک، برق میلیون‌ها نفر را تأمین می‌کرد،اما یک مشکل وجود داشت؛ در نتیجه ساخت این سازه، یک دریاچه ۴۸۲کیلومتری ۵معبد باستانی را غرق می‌کرد و مصر نیز بودجه کافی برای جابه‌جایی معبدها نداشت.در نتیجه «یونسکو» یک کمپین بین‌المللی جمع‌آوری بودجه را ترتیب داد و آمریکا نیز با کمک«ژاکلین کندی»متعهد شد که ۱۶میلیون دلار کمک کند. در سال ۱۹۶۵میلادی، مصر«معبد دندور» را به نشانه قدردانی هدیه داد. درآن زمان سوال بود که کدام یک از شهرهای آمریکا مناسب نگهداری از یک معبد سنگی دو هزارساله است.تعداد زیادی متقاضی وجود داشت. میامی،ممفیس، فیلادلفیا، بالتیمور،شهری در ایالت «ایلینوی»به نام «قاهره» و ده‌ها شهر دیگر در آمریکا تمایل خود را اعلام کردند، اما خیلی زود دو گزینه محبوب مطرح شد؛ موزه هنر متروپولیتن نیویورک و «مؤسسه اسمیتسونین» در واشنگتن دی.سی.این دو موسسه در رویکرد نسبت به این مسئله کاملاً متفاوت بودند. موزه متروپولیتن به مدیریت «توماس هووینگ»پیشنهاد قابل‌توجهی ارائه کرد و برنامه اختصاص دادن یک ساختمان جدید چشمگیر به معبد را مطرح کرد.درعوض، مسئولان موسسه اسمیتسونین پیشنهاد دادند که از معبد در فضای باز مؤسسه نگهداری کنند.

موزه متروپولیتن به پیشنهاد موسسه اسمیتسونین انتقاد کرد و توضیح داد که آب و هوای خشن خیلی زود این معبد را به تلی از شن تبدیل خواهد کرد.در نهایت در سال ۱۹۶۸میلادی ۶۶۱صندوقچه حاوی بخش‌های منفصل‌شده معبد به موزه «متروپولیتن» تحویل داده شد. با توجه به کمبود فضا، این بقایا در پارکینگ نگهداری شدند.مدیر وقت موزه متروپولیتن در رقابت برای بدست آوردن معبد پیروز شده بود،اما چالش سرهم‌کردن بخش‌های مختلف معبد هنوز باقی مانده بود.سپس در اکتبر ۱۹۷۳جنگ مصر و اسرائیل (جنگ یوم کیپور، جنگ اکتبر یا جنگ رمضان) اتفاق افتاد و ناگهان، جذابیت سرمایه‌گذاری برای نگهداری از یک معبد مصری به‌طور قابل توجهی برای نیکوکاران نیویورک، کم شد.یکی از کسانی که تحت‌تاثیر مسائل سیاسی قرار نگرفته بود، محدودیت مالی نداشت و از قدیم با موزه «متروپولیتن» ارتباط خوبی داشت، «آرتور سکلر» بود که ۳.۵میلیون دلار به موزه اهدا کرد. البته با این کمک قابل توجه، بودجه متروپولیتن برای سرهم‌کردن معبد همچنان تأمین نشد و در نهایت،شهر نیویورک بیش از یک میلیون دلار برای این کار بودجه گذاشت.در نهایت «معبد دندور» در سال ۱۹۷۸میلادی به همراه نمایشگاه «گنجینه توت‌عنخ‌آمون» به روی عموم مردم باز شد.

داستانک

درخت پیر و فرشته روی زمین

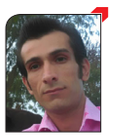

جواد مربوطی(میکائیل)
نویسنده

یک درخت پیر توی دشت زندگی میکنه و از همه درخت‌ها بزرگتره و میتونه راه بره. مثل درخت‌های دیگه نیست که همیشه یکجا وایسادن. آخه این درخت از باغ آسمون افتاده پایین و توی باغ آسمون باغبون بوده و درخت‌های زیادی رو توی باغ آسمون میکاشته و حالا سال‌هاست که اومده روی زمین،کار هم میکنه و بره‌های زیادی داره و اونا رو هر صبح برای گردش میبره به دشت و صحرا تا هم گردش کنن و هم علف تازه بخورن. یک هاپو هم توی مزرعه داره که نگهبان بره هاست. این هاپو که سگ گله هست خیلی قویه و این هاپو میتونه کارای عجیب و غریب انجام بده، مثلا میتونه مثل بره بشه و هروقت که درخت پیر بهش بگه میتونه خودش رو غیب کنه تا کسی نتونه اونو ببینه، چون بعضی وقت‌ها برای اینکه بفهمه گرگ‌های بدجنس چیکار میکنن و چی میگن و چه نقشه ای توی سرشون هست باید خودش رو غیب کنه و بره بین اونا تا حرفاشون رو گوش کنه و بیاد به درخت پیر بگه تا با یک نقشه خوب گرگ‌ها رو شکست بدن و نزارن کارهای بد بکنن. درخت پیر قصه ما پدربزرگ همه درخت هاست، خیلی مهربونه و هر جا میره گل و گیاه و درخت میکاره همه جا رو قشنگ میکنه.

با پرنده ها و حیوونا هم خیلی دوسته به همشون غذا میده، هر جا هم که کثیف شده باشه با جارو تمیزش میکنه و آشغال ها رو میریزه توی سطل زباله برای مزرعه خودش و دوستاش با یک کوزه خیلی بزرگ از رودخونه آب میاره.

همه بره هاش هم خیلی قشنگن و همیشه با بع بع کردن آوازهای قشنگ قشنگ میخونن و وقتی میرن به دشت و صحرا صدای قشنگ بره ها و آهنگ قشنگ زنگوله های بره‌ها رو میشه شنید. درخت پیر همیشه به همه میگه باید همیشه تمیز باشید، دستهاتون رو خوب بشورید و نزارید لباسهاتون کثیف بشه و میگه خونه رو نباید کثیف کرد و همیشه باید مرتب و منظم باشید.همه هم دوستش دارن و به حرفاش گوش میکنن چون از همه بزرگتره و خیلی عاقله همه چی سرش میشه و خیلی کارها رو بلده انجام بده خیلی هم قوی و بزرگه.

درخت پیر نگهبانه زمینه و اگر درخت پیر نباشه کسی نمیتونه این همه کار انجام بده. یک روز صبح مثل همیشه بره ها رو از خواب بیدار میکنه تا برای ورزش و پیاده روی و خوردن علف‌های تازه همه بره ها رو ببره به دشت و صحرا. هاپو هم همیشه باهاشون میره تا مواظب بره ها باشه و اگه گرگ‌های بدجنس بخوان بیان و بره ها رو بدزدن هاپو باهاشون بجنگه و فراریشون بده. اما وقتی به رودخونه میرسن میبینن که آب رودخونه کثیف شده و همه پرنده ها و حیوونا هم ناراحت هستن و کنار رودخونه جمع شدن و تشنه هستن اما آب نمیخورن چون آب رودخونه آلوده و کثیف شده و اگه کسی آب کثیف رودخونه رو بخوره مریض میشه. درخت پیر به همه میگه ناراحت نباشید من و هاپو به همراه بره ها میریم بالای رودخونه تا بفهمیم چرا آب رودخونه کثیف شده.درخت پیر و هاپو به همراه همه بره ها راه میفتن میرن بالای رودخونه. به اولین جایی که میرسن میبینن که چند تا سنجاب دارن آشغال های توی لونه خودشون رو میریزن توی رودخونه!درخت پیر ازشون میپرسه آخه چرا دارید آشغال های داخل لونه رو میریزین توی آب؟! مگه نمیدونید که این کار باعث میشه آب کثیف بشه. سنجاب ها میگن خودت به گرگ‌ها گفتی باید آشغال ها رو بریزیم توی رودخونه تا آشغالها رو آب ببره.

درخت پیر خیلی ناراحت شد و گفت گرگ ها دروغ گفتن و من اصلا این حرفای بد رو نمیزنم و اجازه نمیدم کسی آب رودخونه رو کثیف کنه.سنجاب ها فهمیدن که گرگ‌های بدجنس دروغ گفتن و به خاطر این اشتباه از همه معذرت خواهی کردن و قول دادن از حالا به بعد آشغال ها رو بریزن توی سطل زباله.

درخت پیر و هاپو و بره ها به راهشون ادامه دادن تا رسیدن به یک دهکده کوچیک و دیدن که همه اهالی اون دهکده کوچیک لباسهاشون رو توی رودخونه میشورن.درخت پیر ازشون سوال کرد که چرا دارید لباسهاتون رو توی رودخونه میشورید؟

حیوونای دهکده گفتن خودت به گرگ‌ها گفتی این کار رو بکنیم.درخت پیر گفت گرگ‌ها همه شما رو گول زدن و دروغ گفتن چون من هیچ وقت نمیگم آب رودخونه رو کثیف کنید.اهالی دهکده هم که فهمیدن گرگ‌ها دروغ گفتن قول دادن که دیگه توی رودخونه لباسهاشون رو نمیشورن و اگه گرگ‌ها اومدن یک درس خوب بهشون میدن که دیگه از این دروغها نگن.

درخت پیر به هاپو گفت خودت رو غیب کن و برو جای گرگ‌ها رو پیدا کن و ببین کجا قایم شدن.

هاپو هم خودش رو غیب کرد و با دماغش بو می‌کشید و دنبال گرگ‌ها به راه افتاد تا اینکه پیداشون کرد و رفت پیششون نشست و به حرفاشون گوش داد.گرگ‌ها میگفتن الان رودخونه کثیف شده و تا الان همه مریض شدن و حتی هاپوی زرنگ هم مریض شده و نمیتونه با ما بجنگه چون هاپوی مریض زور نداره، حتی درخت پیر هم تا الان باید مریض شده باشه چون آب رودخانه‌ای که کثیف باشه رو خوردن و میخندیدن و جشن گرفته بودن و میگفتن فردا حرکت می‌کنیم به طرف مزرعه و همه بره ها رو می‌دزدیم و میاریم باهاشون کباب درست می‌کنیم.

هاپو هم همه چی رو فهمید و سریع برگشت توی دهکده و نقشه گرگ‌ها رو برای درخت پیر و همه اهالی دهکده تعریف کرد.درخت پیر به همه گفت مدتیه این گرگ‌ها خیلی پر رو شدن و کارشون به جایی رسیده که دارن سلامتی همه رو به خطر میندازن پس دیگه موقعش شده که فرشته روی زمین رو صدا کنم تا بیاد و حسابی به خدمتشون برسه.

درخت پیر با یک شیپور بزرگ یک آهنگ بلندی زد تا صداش به فرشته روی زمین برسه.فرشته روی زمین یک فرشته بزرگ و قوی بود که آسمون آبی بهش گفته باید بری روی زمین و بشی فرشته روی زمین و از همه اهالی و حیوونای مهربون مواظبت کنی و هر کاری که درخت پیر ازت خواست انجام بدی.

خلاصه فرشته روی زمین تا صدای شیپور درخت پیر رو می شنوه پرواز میکنه و خودش رو به درخت پیر میرسونه و ماجرا رو میفهمه و از کار بدی که گرگ‌ها کردن خیلی عصبانی میشه و یک نقشه خوب میکشه و میگه همه به مزرعه برید و خودتون رو به مریضی بزنید تا گرگ‌ها بیان و وقتی اومدن به دام من میفتن و من میدونم باهاشون چیکار کنم.

خلاصه همه خودشون رو به مریضی میزنن و الکی شروع میکنن به سرفه کردن و عطسه کردن و دراز کشیده بودن روی زمین تا گرگ‌ها فکر کنن جون ندارن که با گرگ‌ها بجنگن و هاپو هم خودش رو مثل بره ها کرده بود،گرگ‌ها هم گول خوردن و حمله کردن به مزرعه و وقتی همشون رفتن داخل همه اهالی و حیوونا و درخت پیر و هاپوی زرنگ و فرشته روی زمین اونا رو گرفتن و انداختن توی قفس و فرشته روی زمین هم همشون رو با خودش به آسمون برد و از اون به بعد رودخونه تمیز شد و همه حیوونا و اهالی هم آشغالها رو روی زمین یا توی رودخونه نریختن و همه جا تمیز بود.

کتاب

جاذبه‌های گردشگری ایران به زبان روسی منتشر شد

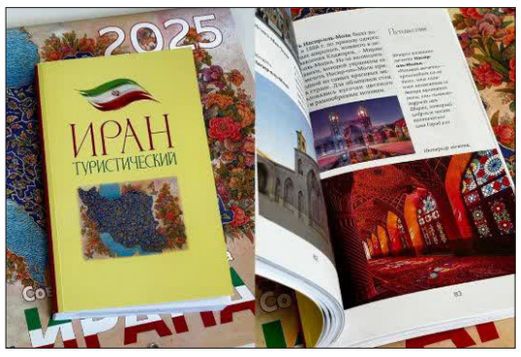

کتاب جاذبه‌های گردشگری ایران با هدف آشنایی مردم روسیه با ظرفیت‌های گردشگری و فرهنگ و تمدن کشورمان به زبان روسی منتشر شد. کتاب جاذبه‌های گردشگری ایران با هدف آشنایی مردم روسیه با ظرفیت‌های گردشگری و فرهنگ و تمدن کشورمان به زبان روسی منتشر شد.

مدیر بنیاد مطالعات اسلامی ابن‌سینا گفت: این کتاب، تنها اثر به زبان روسی درباره جاذبه‌های گردشگری ایران است که با مقدمه‌ای از کاظم جلالی سفیر جمهوری اسلامی ایران در مسکو منتشر شد. حمید هادوی افزود: این کتاب توسط انتشارات صدرا با حمایت بنیاد ابن‌سینا و همکاری سفارت جمهوری اسلامی ایران در مسکو منتشر شد.

مدیر بنیاد مطالعات اسلامی ابن‌سینا یادآور شد: مبنای این اثر، کتابی است که سالیان قبل از سوی سفارت جمهوری اسلامی ایران در مسکو چاپ شده بود؛ با این تفاوت که در نسخه جدید، بازنگری مفصلی صورت گرفته و اطلاعات و تصاویر آن بروز رسانی شده است.

هادوی بیان کرد: بدین ترتیب، مخاطبان روس‌زبان اطلاعات مورد نیاز درباره مکان‌های تاریخی و فرهنگی، مذهبی ایران و غذاهای ایرانی را همراه با تصاویر در اختیار خواهند داشت.مدیر بنیاد مطالعات اسلامی ابن‌سینا خاطرنشان کرد: این کتاب با مقدمه‌ای از آقای کاظم جلالی سفیر جمهوری اسلامی ایران منتشر شده است.هادوی افزود: این کتاب تمام رنگی در ۱۹۲صفحه منتشر شده و همچنین تصاویری از مکان‌های دیدنی و شخصیت های مهم و تأثیرگذار ایران همراه با توضیحات را در برمی‌گیرد.

دریچه

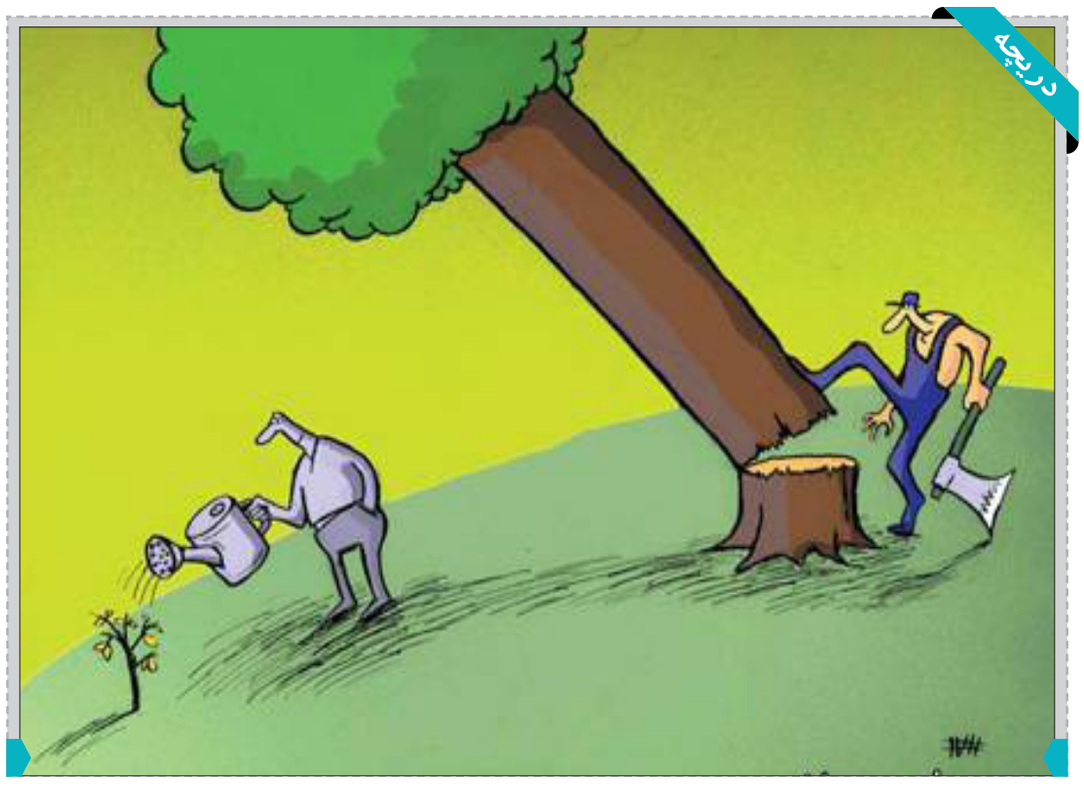

جزئیات سعدی

آخر ای سنگدل سیم زنخدان تا چند
تو ز ما فارغ و ما از تو پریشان تا چند
خار در پای گل از دور به حسرت دیدن
تشنه بازآمدن از چشمه حیوان تا چند
گوش در گفتن شیرین تو واله تا کی
چشم در منظر مطبوع تو حیران تا چند
بیم آنست دمادم که برآرم فریاد
صبر پیدا و جگر خوردنِ پنهان تا چند

مجازستان

امروز خیلی عصبانی بودم خیلییی خیلی زیاد دیدم مامانم با یه قرص اومد پیشم گفتم این چیه مامان؟ گفت ویتامین و ایناست بخور، سر شب بهم گفت دیدی امروز چه فس و خوش اخلاق بودی؟ قرص اعصاب بهت دادم=)))))(notmahshad)

فکت بلامنازع ایرانی:سلام چطوری شماره اکبر اصغری رو داری؟ کدوم اکبر اصغری؟ بابا اکبر اصغری دیگه! آهاااا عاره الان میفرستمینی یارو آخر اکبر اصغری فقط یه «دیگه» اضافه میکنه و تو باید یادت بیاد(علیرضا باشم خوبه)

آخرین باری که پامو گذاشتم تو دندونپزشکی ۵سال پیش بود،لحظه آخر به خانم منشی گفتم : ببخشید کار آقای دکتر خوبه دیگه؟و آن بزرگوار فرمودند: شما چیزی رو که خدا درست کرده، زدی خراب کردی، از ایشون چه انتظاری داری؟)(Nasrin

گوشیمو که زده بودن دوستم شبش می‌گفت "پارسال گوشی یکیو تو محلمون زدن، دزده دید گوشی شخمیه دور زد پرت کرد گوشیو رفت، احتمالا گوشی توام انداخته یه جایی تو پارکی جایی" از خود سرقت ناراحت کننده‌تر بود حرفش.(مهاجر)

دنیای علم

آنتی‌بیوتیک جدیدی که با باکتری‌های خوب کاری ندارد

دانشمندان موفق به کشف یک آنتی‌بیوتیک انقلابی شده‌اند که باکتری‌های خوب را حفظ می‌کند و تنها باکتری‌های بد را نابود می‌کند.باوجود تمام کارهایی که آنتی‌بیوتیک ها برای ما انجام داده و می‌دهند،یکی از بزرگترین معایب استفاده از آنها این است که آنها به طور بی‌رویه هم باکتری‌های خوب و هم باکتری‌های بد را از بین می‌برند.به نقل از اس‌ای، مصرف یک دوره از این داروی نجات‌بخش نه تنها می‌تواند مهاجمان بیماری‌زا را در بدن انسان نابود کند، بلکه همچنین می‌تواند تأثیر بسیاری بر روده و مجموعه میکروب‌های ساکن آن داشته باشد.این تاثیر گاهی اوقات می‌تواند منجر به رشد بیش ازحد برخی باکتری‌ها یا قارچ‌ها شود.به‌عنوان مثال،زنان پس از درمان آنتی بیوتیکی تا ۳۰درصد احتمال ابتلا به عفونت قارچی را دارند.دانشمندان دانشگاه ایلینوی در اوربانا شمپین در حال کار روی یک راه حل هستند.آنها آنتی بیوتیک جدیدی به نام لولامیسین کشف کرده‌اند که می‌تواند بر پاتوژن‌های گِرَم منفی تأثیر بگذارد و درعین حال میکروب‌های دیگر را به حال خود رها کند. هنوز راه درازی تا آزمایش این دارو روی انسان در پیش است، اما محققان امیدوارند که بتواند به عنوان طرحی برای توسعه آنتی بیوتیک‌ها در آینده باشد.باکتری‌های گرم منفی از علل شایع عفونت در روده‌ها، ریه‌ها، مثانه و خون هستند و از بین بردن آنها بسیار دشوار است. مقاومت آنها در برابر آنتی بیوتیک‌های کنونی یکی از فوری‌ترین تهدیداتی است که سلامت جهانی بشر امروزی با آن مواجه است.آنتی بیوتیک‌های وسیع الطیف می‌توانند هم باکتری‌های گرم منفی و هم باکتری‌های گرم مثبت را از بین ببرند،اما دانشمندان می‌گویند که نیاز اساسی برای یافتن دارویی وجود دارد که بتواند به طور خاص باکتری‌های گرم منفی را موردهدف قرار دهد،زیرا به احتمال زیاد در برابر آنتی بیوتیک‌های فعلی ما مقاوم هستند.این کار به میکروب‌های بیشتری که برای سلامتی انسان مفید هستند فرصت می‌دهد که در امان بمانند. دارویی مانند لولامیسین می‌تواند یک بلیت به دنیایی جدید باشد.زمانیکه لولامیسین در ظروف آزمایشگاهی در برابر ۱۳۰سویه باکتری‌های گرم منفی معمولی مقاوم به دارو مانند ای کولی(E. coli)، K. pneumoniae و E. cloacae قرار گرفت،این دارو تک تک آنها را از بین برد و موفق به کاری شد که بسیاری از آنتی بیوتیک‌های دیگر در آن شکست خوردند.در جوندگان نیز لولامیسین با موفقیت پنومونی حاد و عفونت‌های خونی را درمان کرد و درعین حال میکروبیوم روده آنها را حفظ کرد.در واقع دانشمندان دریافتند که این داروهیچ تاثیری بر باکتری‌های گرم مثبت یا باکتری‌های گرم منفی غیر بیماری‌زا که در موش‌ها زندگی می‌کردند، نداشته است.با توجه به اینکه حتی یک دوره کوتاه از مصرف آنتی بیوتیک نیز می‌تواند باعث کاهش سریع تنوع گونه‌های میکروبی ساکن در روده انسان شود،این یک کشف هیجان انگیز است.پیامدهای سلامتی این تغییرات به خوبی درک نشده است،اما به نظر می‌رسد که پس از استفاده از آنتی بیوتیک‌های خاص، بیمار را در معرض عفونت‌های ثانویه قرار می‌دهد.لولامیسین متفاوت است.برخلاف آنتی بیوتیک رایج آموکسی‌سیلین یا کلیندامایسین(آنتی بیوتیکی که فقط باکتری‌های گرم مثبت را از بین می‌برد)، این داروی جدید منجر به تغییرات اساسی در میکروبیوم روده موش‌ها در یک ماه یا بیشتر پس از درمان نمی‌شود.در طول این مدت،موش‌هایی که تحت درمان با لولامیسین قرار گرفته بودند، در معرض عفونت باکتریایی قرار گرفتند که اغلب به دنبال مصرف آنتی بیوتیک در روده بزرگ ایجاد می‌شود.موش‌هایی که تحت درمان با لولامایسین قرار گرفتند،تقریباً به همان میزانی که با کلیندامایسین یا آموکسی‌سیلین درمان شدند، به عفونت C. difficile مبتلا نشدند.با توجه به اینکه ایالات متحده به تنهایی هرساله تقریباً ۵۰۰هزارعفونت C. difficile را تجربه می‌کند که ۳۰هزارمورد آن کشنده است،توسعه یک آنتی بیوتیک محافظ میکروبیوم می‌تواند نجات دهنده باشد. دانشمندان اکنون در تلاش هستند تا کار خود را بهینه کنند تا اطمینان حاصل شود که پاتوژن‌ها در طول زمان به لولامیسین مقاوم نمی‌شوند.